

موضوع شناسی فقهی دو جراحت «جائفه» و «نافذه»

رضا محققیان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۹

چکیده

«جائفه» یکی از جراحات بدن است که با وارد کردن هر نوع وسیله و از هر جهت به درون بدن انسان اعم از شکم، سینه، پشت و پهلو ایجاد می شود و دیه آن یک سوم دیه کامل است. «نافذه» جراحتی است که با فرو رفتن وسیله ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می شود و دیه آن در مرد، یک دهم دیه کامل است. تشخیص برخی از مصادیق جراحت جائفه و نافذه برای قضات و کارگزاران، مشتبه شده است. برای اینکه بتوان حکم این مصادیق را روشن کرد، ضرورت دارد که این دو جراحت، موضوع شناسی شوند. از این جهت ابتدا ارکان تشکیل دهنده هر یک از این جراحات را بررسی می کنیم تا بتوان تکلیف مصادیق مشتبه را مشخص ساخت. ارکان دخیل در مفهوم «جائفه» عبارتند از: تحقق جراحت در بدن، با ابزار جراحت مانند چاقو، وقوع جراحت در مکان دارای جوف و وصول جراحت به جوف، پس اگر جراحت به جوف نرسد، جراحت دامیه یا متلاحمه خواهد بود. ارکان دخیل در جراحت «نافذه» عبارتند از: اختصاص جراحت «نافذه» به دست و پا؛ تحقق جراحت «نافذه» با هر ابزاری؛ تحقق جراحت «نافذه» با ابزار تیز و گرد؛ مقدار نفوذ جراحت در «نافذه» و اعتبار خروج از طرف دیگر؛ پس اگر از طرف دیگر خارج نشود، حسب مورد، جراحت متلاحمه یا دامیه خواهد بود. هر چند جمعی از فقیهان این امر را در نافذه شرط نمی دانند. مصادیق مشکوک جائفه و نافذه عبارت است از جراحت با لیزر، اصابت ساچمه به بدن، فرو رفتن سوزن ظریف تزریقات و نافذه در بند انگشت و مصادیق دیگر که از نظر موضوع شناسی وضعیت این مصادیق در این تحقیق مشخص شده است.

کلید واژه ها: جراحات بدن، جراحت جائفه، جراحت نافذه، ارکان جائفه، ارکان نافذه، مصادیق.

۱. استاد درس خارج حوزه علمیه قم hasaniran5@yahoo.com

مقدمه

یکی از مسائل مهم و پُرکاربرد «دیه جراحات» است. در میان جراحات نیز دیه «جائفه» و «نافذه» به لحاظ موضوع شناسی دارای ابهامات زیادی است که آیا در جائفه و نافذه باید وسیله جراحات چاقو، نیزه و گلوله باشد یا در جراحات جائفه و نافذه ابزار خاصی دخالت ندارد؟ و بر داخل شدن سوزن ظریف پزشکی، جراحات جائفه و نافذه صدق می کند؟ همچنین آیا در جراحات جائفه که بر بدن وارد شده، باید اثر جراحات از طرف دیگر بدن آشکار شود؟ و نیز آیا در جراحات نافذه که بر دست ها و پاها وارد شده باید از طرف دیگر بدن آشکار شود یا اینکه اگر از طرف دیگر آشکار شد، دو جراحات جائفه و نافذه محسوب می شود. همچنین آیا بر ساجمه های متعدد که با عمق کم و فاصله های اندکی کنار هم در بدن داخل می شود جراحات جائفه و نافذه صدق می کند؟ همه اینها ابهاماتی است که به جهت مشخص نبودن موضوع پدید آمده است. شناخت این موضوع، نیاز به بررسی فقهی عناصر و ارکان دخیل در مفهوم جائفه و نافذه دارد و نیاز به بررسی فقهی دارد.

این پژوهش درصدد آن است تا عناصر و ارکان دخیل در جراحات های جائفه و نافذه را بررسی نماید و افزون بر تبیین مفهومی آن، شاخص هایی که بتواند حال مصادیق امروزی آن از قبیل ساجمه های تفنگ ها و سوزن های ظریف را تعیین کند. تعبیر جائفه و نافذه در روایات و کلمات فقیهان وارد شده و حکم آن بیان شده است. ولی تعریف جامعی از این دو جراحات به خصوص جراحات جائفه در کلمات فقیهان صورت نگرفته و ارکان دخیل در جراحات جائفه و نافذه تبیین نشده است و همین سبب شده که در تشخیص مصادیق و تعریف این دو جراحات ابهامات و اشکالات زیادی پدید آید. جراحات جائفه و نافذه مورد ابتلا فراوان دستگاه قضا است؛ ولی با این حال در مورد موضوع شناسی آن، پژوهش جامع و مستقلی صورت نگرفته است.

درباره این دو جراحات، در منابع فقهی از جمله استفتائات مراجع معظم تقلید، مطالب فراوان و مفیدی ذکر شده است. همچنین در کتب فقهی از جمله کتاب های «خلاف» و «مبسوط» شیخ طوسی، «ریاض المسائل» حائری طباطبایی، «جواهر الکلام» محقق نجفی، «وسائل الشیعه» شیخ حر عاملی و کتب معاصرین، مطالبی ذکر شده است.

پایان نامه ها و مقالاتی نیز در این موضوع نگاشته شده است؛ از جمله:

۱. رساله دکتری با عنوان «تحلیل فقهی حقوقی دیه جراحات نافذه با رویکرد به قانون مجازات اسلامی» از آقای طه زرگریان است که در سال ۱۳۹۹ در دانشگاه یاسوج دفاع شده است و

محتوای این رساله، بحث‌های حقوقی و فقهی است و به ارکان دخیل در موضوع جراحات نافذه نپرداخته است. دو مقاله‌ایی که از این رساله استخراج شده و در فضای مجازی موجود است، به خوبی محتوای این رساله را نشان می‌دهد که در ادامه، این مقالات همراه با سایر مقالات موجود ذکر می‌گردد.

۲. مقاله «تحلیل فقهی دیه جراحات نافذه»، مجله فقه و اصول، دانشگاه فردوسی مشهد، سال پنجاه سوم، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۲۶، پاییز ۱۴۰۰، ص ۱۲۹ تا ص ۱۴۶، نویسندگان: طه زرگریان، علیرضا ملاشاهی، ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی، عبدالله بهمن پوری.

۳. مقاله «رویکرد انتقادی به نابرابری دیه جراحات نافذه زنان با مردان موضوع ماده ۷۱۳، قانون مجازات اسلامی، مبانی و ضرورت تساوی»، مجله اخلاق و تاریخ پزشکی، سال ۱۳۹۷، دوره ۱۱، از صفحه ۵۴ تا ص ۶۸، نویسندگان: مجید قورچی بیگی، اعظم مهدوی پور، طه زرگریان.

۴. مقاله پژوهشی بازخوانی فقهی حقوقی دیه جراحات نافذه، مجله فقه اهل بیت (ع)، سال ۲۹، شماره ۲ تابستان ۱۴۰۱، شماره ۱۱، ص ۱۵۳ تا ص ۱۷۵، نویسنده علیرضا فجری.

در این مقاله‌ها و نیز کتب فقهی و حقوقی، نویسندگان ضمن نقل و نقد و بررسی فتاوی قدیم و جدید و با تکیه بر برخی از روایات صحیح، به حکم فقهی و حقوقی دیه جراحات جائفه و نافذه پرداخته‌اند. امتیاز این تحقیق در این است که به صورت موضوع‌شناسانه و تخصصی و جامع به ارائه بحث در خصوص تبیین موضوعی و مصداقی جراحات جائفه و نافذه می‌پردازد و به جهت روشن شدن ابهامات مختلفی که مطرح بوده، این موضوع در اولویت قرار گرفته است.

نکته‌ای که درباره پیشینه موضوع‌شناسی جائفه و نافذه شایسته است ذکر شود این است که تا آنجا که مشاهده شد، در هیچ‌یک از منابع فقهی و حقوقی و نیز مقالات فقهی به تبیین ارکان جراحات جائفه و نافذه پرداخته نشده است. این تحقیق با استفاده از کتابخانه و نرم‌افزارها به گردآوری اطلاعات مورد نیاز پرداخته و پس از توصیف و گزارش داده‌ها، در ساختاری منطقی، مطالب را تحلیل و بررسی نموده است و با روش توصیفی تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی است که «موضوع‌شناسی جراحات جائفه و نافذه و مصادیق آن چیست؟» البته برای پاسخ به این سؤال، لازم است سؤال‌های فرعی دیگری نیز پاسخ داده شود که آیا جراحات پدید آمده با ساچمه، داخل در جراحات جائفه و نافذه است؟ آیا جراحات ظریف مثل جراحات سوزن مصداق جراحات جائفه و نافذه است؟ مقدار نفوذ در جراحات جائفه و نافذه باید چه مقدار باشد؟ اگر وسیله جراحات از طرف دیگر بدن خارج شود، آیا مصداق دو جراحات جائفه و نافذه است یا یک جراحات جائفه و نافذه؟.

ادبیات پژوهش

۱. جراحات «جائفه»

در «جائفه» بر اساس اجماع فقیهان (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۹۳) و روایات وارد شده، از جمله معتبره ظریف، دیه آن ثلث دیه نفس است. «وَفِي الْجَائِفَةِ ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۰۵؛ سید خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۴۷۶).

الف. «جائفه» در لغت

«جائفه» از «جوف» گرفته شده است و اصل «جوف» یعنی خلأ و خالی بودن؛ (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۴) جوف الارض، به معنای زمینی است پست و وسیع که باران و سیلاب را به درون خود می کشد و فرو می برد (زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۲۳). جوف الانسان، به معنای شکم اوست (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۳۳۹)؛ بر همین اصل، «جائفه» به زخمی گفته می شود که وسیله ای مثل تیر و نیزه به جایی از بدن نفوذ کرده باشد که دارای درون و محوطه میان تهی باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۸۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۱۴۲؛ زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۱۴)؛ جائفه یکی از جراحات بدن است. جراحات و زخمی که بر اثر ضربه و وسیله برنده ای پدید می آید؛ اگر در سر یا صورت باشد، به آن «شَجَه» و «شِجَاج» گویند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۴؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۲۳) و اگر در بدن باشد به آن جرح گویند (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۱۲).

ب. «جائفه» در اصطلاح

شیخ مفید رحمته الله نخستین فقیهی است که جراحات جائفه را تعریف کرده است: «الجائفة وهي الجراحة التي تصل إلى الجوف»؛ «جائفه» جراحاتی است که به جوف می رسد (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۱۶) فقیهان پس از او نیز همین تعریف را ذکر کرده اند (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰۰؛ سلار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۷؛ محقق حلبی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۶۱). علامه حلبی، صاحب جواهر و برخی دیگر از فقیهان بعد از ایشان تعریف را کامل تر ذکر کرده و می نویسند: «"جائفه" جراحاتی است که با وارد کردن هر نوع وسیله و از هر جهت به درون بدن انسان اعم از شکم، سینه، پشت و پهلو ایجاد می شود» (علامه حلبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۹۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۳۸؛ امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۹۵؛ سید خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۴۷۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۹۳).

فقهی پژوهش

ج. ارکان دخیل در عنوان «جائفه»

برای اینکه معنی اصطلاحی «جائفه» بیشتر روشن شود و بتوان به طور دقیق جراحات «جائفه» را موضوع شناسی کرد و پس از آن، صدق «جائفه» بر مصادیق مشکل را بررسی نمود، لازم است با توجه به کتب لغت و کلمات فقیهان، ارکان دخیل در مفهوم «جائفه» دقیق بررسی شود، این ارکان عبارت است از:

- تحقق جراحات در بدن

طبق تصریح جمعی از فقیهان، «جائفه» از جراحات بدن است در قسمتی که بدن جوف دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۳۸؛ امام خمینی، ۱۳۷۰ش، ج ۲، ص ۵۹۵). ولی برخی از کتب لغت، در جراحات سر و صورت نیز سخن از «جائفه» گفته اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۵؛ زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۲۵). ابن اثیر، «جائفه» را شامل مغز نیز می داند؛ زیرا درون جمجمه، دارای محوطه ای است که می توان با وسیله ای به آن نفوذ نمود (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۳۱۷). ثعالبی نیز گفته است اگر استخوان سر بشکند و جراحات به پوست نازک روی مغز برسد، نام این جراحات «دامغه» است و اگر این پوست نازک هم پاره شود، «جائفه» است (ثعالبی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۲) لکن در کتب فقهی، در این باره دو دیدگاه مطرح شده است. برخی از فقیهان گفته اند: اگر جراحات به پوست نازک روی مغز برسد، نام این جراحات «مأمومه» است و اگر این پوست نازک هم پاره شود، نام آن «دامغه» است و «جائفه» به بدن اختصاص دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۳۸) امام خمینی علیه السلام می فرماید: برخی گفته اند: «جائفه» مربوط به جراحات سر است؛ ولی أظهر این است که «جائفه» برای جراحات بدن است که به جوف و داخل بدن برسد (امام خمینی، ۱۳۷۰ش، ج ۲، ص ۵۹۵) البته برخی نیز گفته اند: اگر جراحات به جوف مغز هم برسد و طرف زنده بماند در این مورد نیز «جائفه» است (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۴۷۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۹۳) البته برخی گفته اند: اگر جراحات در گونه صورت وارد شود و به فضای خالی داخل دهان برسد دیه آن دویست دینار است (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۴۷۸). آنچه از این کلمات و سخن اهل لغت می توان نتیجه گرفت، این است که «جائفه» در مغز سر هم تحقق دارد؛ ولی فقیهان شیعه نام «جائفه» در سر را «دامغه» نام نهاده اند و دیه آن همان دیه «جائفه» است. در مورد حلق هم با توجه به تصریح بسیاری از فقیهان و حتی جمعی از معاصرین، از جمله حضرات آیات فاضل لنکرانی، موسوی اردبیلی و نوری همدانی، نیز «جائفه» قابل تحقق است (گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۴۸۹).

جمعی از اهل تسنن (حنفیه، شافعیه و حنابله) «جائفه» را شامل جراحات سر نیز می دانند ولی مالکیه «جائفه» را به بدن که جوف دارد مختص می داند (ابوجیب سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۷۳).

- تحقق جراحات با ابزار

اگر کسی به دیگری دارویی بخوراند که درون بدن او جراحی ایجاد شود، مثلاً به زخم معده مبتلی شود، در این موارد «جائفه» صدق نمی‌کند؛ زیرا در جراحی «جائفه» باید یک وسیله برنده وجود داشته باشد تا جانی آن را از بیرون، در بدن مجنی علیه داخل کند. قبلاً در کلمات اهل لغت گذشت که «جائفه» به زخمی گفته می‌شود که وسیله‌ای مثل تیر و نیزه به جایی از بدن که دارای درون و محوطه میان تهی است، نفوذ کرده باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۸۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۱۴۲؛ زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۱۴)؛ فقیهان نیز تصریح کرده‌اند که در جائفه، آلت و ابزار جرح، تفاوتی ندارد. پس هر وسیله‌ای مثل تیر و خنجر که جراحی را ایجاد کند و به درون بدن برسد، جراحی «جائفه» است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۹۳).

- وقوع جراحی در مکان دارای جوف

«جائفه» بر جراحی وارد شده بر پایا دست که به استخوان برسد، صدق نمی‌کند؛ زیرا دست و پا و استخوان‌ها دارای جوف و محوطه میان تهی نیست (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۵؛ مطرزی، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۱۷۰)؛ فقیهان تصریح کرده‌اند که جائفه باید در مکان دارای جوف و محوطه میان تهی باشد؛ خواه وسیله جراحی در شکم، سینه، پشت یا در پهلوی وارد شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۶۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۹۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۳۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۹۳).

- وصول جراحی به جوف

جوهری و طریحی و برخی دیگر از اهل لغت، بین «جالفه» و «جائفه» فرق گذاشته و گفته‌اند: جراحی «جالفه» بر خلاف «جائفه» وقتی است که ابزار جراحی، پوست و گوشت را می‌شکافد ولی به جوف نمی‌رسد؛ اما در «جائفه» به جوف و محوطه خالی می‌رسد (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۳۳۸؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۳؛ حسین موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۳۱ و ۶۰۱) در کتب فقهی نیز در تعریف جائفه، رسیدن عمق جراحی به جوف را معتبر می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۹۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۳۸؛ امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۹۵؛ سید خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۴۷۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۹۳).

د. مصادیق مشکوک «جائفه»

اکنون پس از روشن شدن ارکان معتبر در جراحی «جائفه» به آسانی می‌توان مصادیق مشکوک را بررسی کرد. این مصادیق عبارتند از:

فقهی

مصادیق مشکوک به جهت ابزار جراحات

مصادیق مشکوک از جهت ابزار جراحات عبارتند از:

الف. فرو کردن سوزن ظریف تزریقات درون بدن؛ آیا اگر پزشک به اشتباه یا فردی به عمد، سوزن ظریف تزریقات را درون بدن انسانی در ناحیه‌ای که جوف دارد، داخل کرد و سپس آن را خارج نمود، جراحات «جائفه» تحقق یافته و باید یک سوم دیه کامل را بپردازد؟ در برخی از کتب فقهی تصریح کرده‌اند جراحات جائفه با هر ابزاری تحقق می‌یابد؛ هر چند ابزار جراحات سوزن باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۳۸؛ امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۹۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۹۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۹). لکن در سرنگ و آمپول که حتی ممکن است قطره‌ای خون هم خارج نشود و در نتیجه صدق جراحات «جائفه» مشکوک است. به نظر می‌رسد از مسائل متعدد باب دیات استفاده می‌شود که شارع، تناسب بین مقدار دیه و مقدار صدمه وارد شده بر مجنی علیه را رعایت کرده است و برای صدمه خفیف‌تر، دیه کمتر قرار داده است و این یک استقراء فقهی تام و شیوه عقلایی نیز می‌باشد. در نتیجه این نکته قرینه‌ای می‌شود برای انصراف روایت وارد شده در باب دیه «جائفه» از مثل داخل کردن سرنگ به بدن شخص؛ زیرا در مورد این سوزن تزریقات، آسیب بسیار اندکی بر فرد وارد می‌شود و چه بسا اصلاً نیاز به درمان و بستری شدن هم ندارد. در نتیجه باید در این موارد، به جای دیه «جائفه»، متناسب با جراحات حادث شده «ارش» قرار داد. البته شاید به قرینه انصرافی که ذکر شد، مقصود از سوزنی که در کلام برخی از فقیهان به عنوان مصداق «جائفه» شمرده شده است، سوزن‌های ضخیم است که صدمات زیادی به مجنی علیه وارد می‌سازد، نه مثل سوزن ظریف تزریقات پزشکی؛ زیرا عرف این موارد را جراحات هم نمی‌شمرد چه رسد که آن را جائفه بدانند.

ب. پرتابی نبودن ابزار جراحات؛ برای صدق جائفه، نیاز نیست که ابزار جراحات مانند نیزه و تیر پرتابی باشد؛ زیرا مقتضای اطلاق معتبره ظریف (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۰۵) و اطلاق کلمات فقیهان چنین است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۳۸؛ امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۹۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۹۳). بر این اساس، اگر ابزار جراحات مانند چاقوی الماس باشد که با گذاشتن بر روی بدن به جوف می‌رسد، دیه جائفه لازم است. در روایت ظریف که قبلاً گذشت، از خنجر به عنوان یکی از وسایلی که نافذه را به وجود می‌آورد نام برده شده و روشن است که آنچه به طور متعارف از خنجر استفاده می‌شود، ورود ضربه بدون پرتاب نمودن آن است. مثال خنجر در کلمات تعدادی از فقیهان معاصر از جمله حضرات آیات خویی، وحید خراسانی، نیز به کار رفته است (خویی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۱، مسئله ۳۴۱؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۷۶).

ج. تحقق جراحت بالیزر؛ معیار در جراحت «جائفه» حصول جراحت از ظاهر بدن با هر وسیله برنده است به شرط وصول جراحت به جوف و باطن؛ خواه وسیله جراحت چاقو باشد یا لیزر. مقتضای اطلاق معتبره ظریف (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۰۵) و اطلاق کلمات فقیهان (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۳۸؛ امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۹۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۹۳) نیز این است که بین لیزر و غیر لیزر فرقی نباشد.

- مصادیق مشکوک به جهت مکان جرح

فقیهان متعدد تصریح کرده‌اند که نسبت به مکان جراحت «جائفه» فرقی بین شکم، سینه، کمر و دو جانب پهلو وجود ندارد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۶۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۹۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۳۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۹۳). مقتضای اطلاق معتبره ظریف (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۰۵) و اطلاق کلمات اهل لغت در توضیح «جائفه» نیز این است که بین موارد ذکر شده، فرقی وجود ندارد؛ ولی در تحقق «جائفه» نسبت به برخی از مصادیق به جهت مکان جراحت، شک وجود دارد. این موارد عبارتند از:

الف. فرو کردن ابزار جرح درون گلو؛ اگر ابزار جراحت به گودی گردن وارد شود و به فضای خالی داخل حلق برسد، طبق تصریح جمعی از فقیهان، جراحت «جائفه» تحقق یافته است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۶۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۹۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۴۴). از میان فقیهان معاصر، حضرات آیات فاضل لنکرانی، موسوی اردبیلی و نوری همدانی نیز به تحقق «جائفه» در رسیدن جراحت به داخل حلق تصریح کرده‌اند (گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۴۸۹). به لحاظ لغت هم معنی «جائفه» که وصول جراحت به جوف است نیز صدق می‌کند؛ زیرا درون حلق نیز جوف دارد. البته یکی از اهل لغت تصریح کرده است که در جراحت حلق «جائفه» راه ندارد (مطرزی، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۱۷۰). لکن این سخن شاذ بوده و بر خلاف اطلاق کلمات سایر اهل لغت است.

ب. فرو رفتن ابزار جراحت از پایین؛ یکی دیگر از مصادیق جائفه، فرو کردن آلت جرح میان دو پا به سمت داخل بدن است؛ مثلاً اگر آلت جرح را بین بیضتین و دبر یا داخل دبر به سمت شکم یا مثانه فرو کند به گونه‌ای که به جوف برسد، ارکان جراحت «جائفه» تحقق یافته است؛ بر اساس مقتضای اطلاق معتبره ظریف (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۰۵) و اطلاق کلمات فقیهان (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۶۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۹۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۳۸) حکم جراحت «جائفه» جاری خواهد شد.

ج. فرورفتن ابزار جرح درون استخوان؛ اگر ابزار جراحی به درون استخوان کمر یا سینه وارد شود و به فضای خالی داخل بدن نرسد، جراحی «جائفه» صدق نمی‌کند؛ و اگر استخوان بشکند، جراحی «هاشمه» خواهد بود؛ زیرا همان‌گونه که گذشت، از ارکان جراحی «جائفه» وصول جراحی به جوف و محوطه خالی است و در این مورد، چنین اتفاقی نیفتاده است. در کلمات فقیهان نیز چنین جراحتهای را مصداق جراحی «هاشمه» در بدن می‌دانند که در هاشمه، استخوان می‌شکند و دیه آن در سر و صورت، یک دهم دیه کامل و در بدن، یک دهم دیه آن عضو است (امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۹۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۹۲).

- شبهه موضوعیه وصول جراحی به جوف

در روایت صحیحہ ظریف و به تبع آن در کلمات فقیهان و نیز متن ماده ۷۱۱ ق.م.ا و اژه «جائفه» و رسیدن جراحی به جوف و باطن ذکر شده است؛ قاعده این است که در هر حکمی، باید وجود موضوع احراز گردد و تا تحقق موضوع در خارج احراز نگردد، نمی‌توان حکم کرد؛ بنابراین هرگاه شک کند که جراحی به جوف رسیده یا مقدار جراحی کمتر بوده است، ابتدا باید با رجوع به اهل خبره، نوع جراحی را تعیین کرد؛ ولی اگر با رجوع به خبره نوع جراحی تعیین نشد، پرداخت دیه جائفه واجب نیست؛ زیرا قاعده این است که هرگاه نسبت به اشتغال ذمه به مقدار اقل یا اکثر تردید شود، پرداخت مقدار اقل کافی است. همان‌گونه که فقیهان در ابواب مختلف به این قاعده تصریح کرده‌اند. این قاعده در محل بحث قابل تطبیق است؛ زیرا در چنین مواردی، شک وجود دارد که جراحی، آسیبی در حد متلاحمه ایجاد کرده یا «جائفه»؛ در این صورت باید به پرداخت اقل اکتفا و نسبت به اکثر اصل برائت جاری کرد. برخی از فقیهان نیز به این امر تصریح کرده‌اند (گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۷۳۳۰).

۲. جراحی «نافذه»

در جراحی «نافذه» که وسیله جراحی در دست و پا نفوذ می‌کند، بر اساس فتوای جماعتی از اصحاب، دیه آن یک دهم دیه کامل است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۴۴). و مستند فتوای آنان، صحیحہ یونس و معتبره ابن فضال می‌باشد. در این روایت آمده است: «قضى أمير المؤمنين عليه السلام وأفتى في النافذة إذا نفذت من رمح - أو خنجر في شيء من الرجل في أطرافه - فديتها عشر دية الرجل مائة دينار؛ أمير مؤمنان عليه السلام قضاوت کرد و فتوا داد در مورد «نافذه» هنگامی که آلت جارحه‌ای مانند نیزه یا خنجر در بخشی از اطراف بدن مردی نفوذ کند، دیه آن، یک دهم دیه کامل مرد است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۷۸؛ سید خوئی، همان، ج ۴۲، ص ۴۲۶).

الف. «نافذه» در لغت

«نافذه» یکی از جراحات بدن است. اهل لغت واژه «نافذه» را به فرو رفتن چیزی در بدن، به گونه‌ای که آن را سوراخ کند و از سوی دیگر سر برآورد تفسیر کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۹۰؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۸۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۱۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۰۰؛ فیومی، بی‌تا، مصباح‌المنیر، ج ۲، ص ۶۱۵؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۹۱).

ب. نافذه در اصطلاح

طبق نظر فقیهان «نافذه» عبارت است از اینکه ابزار جراحی، مانند نیزه، خنجر و چاقو در دست و پا نفوذ کند (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۶۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۴۴؛ امام خمینی، ۱۳۷۰ش، ج ۲، ص ۵۹۵). قانون‌گذار در ماده ۷۱۳ ق.م.ا، مصوب سال ۱۳۹۲ش، به روشنی جراحی نافذه را چنین تعریف کرده است: «نافذه جراحی است که با فرو رفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود؛ دیه آن در مرد یک دهم دیه کامل است و در زن "ارش" ثابت می‌شود».

ج. ارکان دخیل در جراحی «نافذه»

برای اینکه معنی اصطلاحی «نافذه» بهتر روشن شود و بتوان به طور دقیق جراحی «نافذه» را موضوع‌شناسی کرد و پس از آن صدق «نافذه» بر مصادیق مشکل را بررسی نمود، باید با توجه به کتب لغت و کلمات فقیهان، ارکان دخیل در مفهوم «نافذه»، دقیق بررسی شود؛ این ارکان عبارت است از:

۱- اختصاص جراحی «نافذه» به دست و پا

در صحیح‌ه یونس و معتبره ابن فضال (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۷۸) موضوع جراحی نافذه را اطراف بدن قرار داده است و بسیاری از فقیهان نیز به تبع این روایت، موضوع نافذه را اطراف بدن ذکر کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۶۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۴۴) البته برخی برای اطراف، به دست و پا مثال زده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۰ش، ج ۲، ص ۵۹۵). البته علامه مجلسی، اطراف را منحصر در دست و پا دانسته است (مجلسی، بی‌تا، ص ۱۴۸) ماده ۷۱۳ ق.م.ا، نیز نافذه را در دست و پا منحصر دانسته است. اهل لغت نیز گفته‌اند «اطراف» جمع طرف به معنی منتهای هر چیزی



است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۶۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۴۵). برخی نیز تصریح کرده‌اند که «اطراف» دو دست و پاها هستند (ابن درید، ۱۹۷۸م، ج ۲، ص ۷۵۰؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۱۲). بر این اساس، جراحات مرکز بدن، مصداق «جائفه» است و دست‌ها و پاها مصداق اطراف بدن است. برخی نیز گفته‌اند اطراف دست‌ها و پاها و سر است (ازدی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۸۲۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۴۹). این نکته روشن است که به جراحات سر همان‌گونه که قبلاً گذشت شجاج گفته می‌شود نه جراحات؛ و در جراحات نافذه، شجاج سر داخل نیست. البته در بین فقیهان معاصر، آیت الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه معتقدند که نافذه به دست و پا اختصاص ندارد و در بدن هم جاری است. ایشان در پاسخ به این سؤال که ساچمه به بدن اصابت کرده است می‌فرماید: «اگر ساچمه وارد شکم بشود و از طرف دیگر بیرون نرود، «جائفه» است و اگر بیرون برود، «نافذه» است و اگر به گوشت بدن فرو رود «متلاحمه» است و اگر فقط پوست بدن را بخراشد به طوری که خون بیاید، «دامیه» است (گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۷۲۴۳). لکن با توجه به اینکه در صحیح‌ه یونس و معتبره ابن فضال، اطراف بدن وارد شده است و طبق نظر اهل لغت اطراف به دست و پا تفسیر شده است، دیدگاه معروف بین معاصرین که اطراف را به دست و پا تفسیر کرده‌اند صحیح‌تر است (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۱، مسئله ۳۴۱؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۷۶). حضرت آیت الله نوری همدانی نیز می‌نویسند: «در بعضی اعضا، چون کف دست و شانه نیز می‌آید» (گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۶۶۳). روشن است که شانه را نیز می‌توان از اطراف بدن دانست.

-تحقق جراحات «نافذه» با ابزار

در تحقق جراحات نافذه، پرتابی بودن ابزار جراحات و پرتاب کردن آن شرط نیست؛ زیرا اولاً: در صحیح‌ه یونس و معتبره ابن فضال (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۹، ص ۳۷۸). ضربه با نیزه و خنجر ذکر شده است. و روشن است که وارد ساختن ضربه به وسیله نیزه، الزاماً به معنای پرتاب نیزه نیست؛ بلکه در مواردی نیزه را بدون پرتاب در بدن فرو می‌کنند. همچنین ضربه با خنجر، غالباً به این صورت است که خنجر را پرتاب نمی‌کنند؛ پس پرتابی بودن نوع ابزار در جراحات نافذه شرط نیست. ثانیاً: کلمات فقیهان در مورد جراحات نافذه، مطلق است و اطلاق آن ضربه‌ای که پرتابی نباشد را نیز شامل می‌شود (خوئی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۱، مسئله ۳۴۱؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۷۶).

-تحقق جراحات «نافذه» با ابزار تیز و مدور

آیا در جراحات نافذه شرط است که ابزار جراحات تیز و برنده باشد یا اگر ابزار جراحات مانند گلوله مدور بود و با شتاب به درون نفوذ می‌کند، جراحات نافذه تحقق می‌یابد؟. شهید ثالث در

کتاب دیات خود می‌گوید: «چنین شرطی نیز از باب تنقیح مناط لازم نبوده و امثال گلوله تفنگ که مدور است نیز می‌تواند جراحت مزبور را ایجاد کند» (برغانی، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۳۱). بسیاری از فقیهان نیز به طور مطلق گفته‌اند: «اگر نفوذ کننده‌ای در چیزی از اطراف مرد مانند پایا دستش نفوذ کند، دیه آن یکصد دینار است» (علامه حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۴۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰، ص ۲۸۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۵۹۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۹، ص ۳۰۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۶، ص ۲۷۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۶، ص ۵۲۳). تعبیر روایت نیز به گونه‌ای است که خنجر و نیزه به عنوان مثال برای ابزار جراحت نافذه ذکر شده و نشان می‌دهد که این دو، موضوعیت نداشتند و معیار تحقق جراحت همراه با صدق نفوذ در بدن است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۳۲۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۹، ص ۳۷۸).

- مقدار نفوذ جراحت در «نافذه» و اعتبار خروج از طرف دیگر

در مورد مقدار نفوذ جراحت در نافذه و اعتبار خروج ابزار جراحت از طرف دیگر دست و پا، دو دیدگاه بین فقیهان مطرح شده است. طبق یک دیدگاه، در صدق «نافذه» خروج ابزار جراحت از طرف دیگر دست یا پا شرط است. علامه مجلسی رحمته الله می‌نویسد: «هرکه حربه‌ای بزند بر اطراف مردی که از طرف دیگر بدرود، صد دینار طلا می‌دهد» (علامه مجلسی، بی‌تا، ص ۱۴۸). مجلسی اول نیز از قائلین این دیدگاه هستند (مجلسی اول، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۰، ص ۲۵۹). از مراجع تقلید معاصر، حضرات آیات صافی گلپایگانی رحمته الله (گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۷۲۴۳)، موسوی اردبیلی و فاضل لنکرانی این دیدگاه را پذیرفته‌اند. در استفتائی از مراجع معظم تقلید سؤال شده است: «در صورتی که شیئی (مانند گلوله، نیزه، کارد و...) در اثر جنایت به دست و پا اصابت کرده و از طرف دیگر خارج شود، بفرمایید: الف. آیا دو دیه ثابت است یا فقط يك ديه؟ (نافذه یا نافذتین) دیه آن به چه میزان است؟ ب. در صورت ثبوت يك ديه، آیا برای جراحت طرف خروج شیء ارش ثابت است؟» حضرت آیت الله فاضل لنکرانی رحمته الله تصریح کرده‌اند: «الف. در فرض سؤال، يك ديه و ديه نافذه ثابت است و نافذه همین است. و اگر از طرف دیگر خارج نشود نافذه محسوب نمی‌شود؛ ب. خیر، ارش آن هم در ديه نافذه منك است» همچنین آیت الله موسوی اردبیلی فرموده‌اند: «ظاهراً، فقط يك ديه ثابت است و ارش هم ثابت نیست» (گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۳۰۲).

مستند این دیدگاه، کلام اهل لغت است. اهل لغت «نافذه» را به فرو رفتن چیزی در بدن، به گونه‌ای که آن را سوراخ کند و از طرف دیگر ابزار جراحت سر برآورد تفسیر کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۱۹۰؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۸۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۷ ق،

ص ۴۱۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۰۰؛ فیومی، بی تا، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۱۵؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۹۱). ابن منظور تصریح می کند که نافذه در صورتی است که تیر از یک طرف داخل شود و آن را پاره کند و از طرف دیگر خارج شود: «نفذ السهم من الرمية وخروج طرفه من الشق الآخر» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۵۱۴). در توضیح نفوذ نیز گفته شده است که تیر سوراخ کند به طوری که از طرف دیگر بدن خارج شود؛ به گونه ای که اگر خون مانع نمی شد، از یک طرف می توانست طرف دیگر را مشاهده کند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۹۰؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۳۱۴).

در قرآن کریم واژه نفوذ و مشتقات آن سه بار در یک آیه به کار رفته است و در هر سه مورد، به معنای عبور کردن و خارج شدن از یک طرف آمده است: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ؛ ای گروه جن و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمان ها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی هرگز نمی توانید بگذرید، مگر بانیروی (فوق العاده)!» (الرحمن، ۳۳).

در مقابل این قول، جمعی از معاصرین تصریح کرده اند که در نافذه، خروج ابزار جراحی از طرف دیگر عضو لازم نیست و به مقداری که در بدن نفوذ کند، جراحی نافذه خواهد بود. در پاسخ به سؤال متقدم حضرت آیت الله بهجت رحمته الله تصریح می کند: «دو دیه نافذه است و در اطراف مرد صد دینار است و احوط صلح است در اطراف زن و در عضوی که قطع آن بیش از صد دینار ندارد». همچنین آیت الله نوری همدانی رحمته الله نیز تصریح می کند: «الف و ب. در فرض سؤال باید دو دیه بدهد و هر دیه یکصد دینار می باشد». حضرت آیت الله مکارم شیرازی رحمته الله نیز پرداخت دو دیه را مطابق با احتیاط واجب دانسته اند (گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۳۰۲). برخی از محققین، معنای اصلی نفوذ را صرفاً ورود در چیز دیگر دانسته اند و خروج از طرف دیگر را در مفهوم آن ذکر نکرده اند (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۲، ص ۱۹۲). در نهایت می توان گفت: واژه نافذه معنی اعم دارد و در تحقق نافذه نیاز نیست ابزار جراحی از طرف دیگر نیز خارج شود؛ زیرا در لغت، به دهان، بینی و گوش ها «نوافذ» گفته می شود (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۰۵)؛ زیرا این ها به درون بدن راه دارد، ولی این گونه نیست که از طرف دیگر خارج شود. به دو سوراخ بینی «نافذتان» گفته می شود (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۸۵)؛ چون هر دو به مغز انسان راه دارند. به مردی که به دنبال کار خودش می رود «نافذ» گفته می شود. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۸۵).

به هر تقدیر، این قول مورد انتخاب قانون گذار در تبصره دوم ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی

مصوب سال ۱۳۹۲ قرار گرفته است. در این تبصره آمده است: «تبصره ۲: هرگاه شیئی که جراحات نافذه را به وجود آورده است از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحات نافذه محسوب می‌شود». به نظر می‌رسد قول نخست به جهت توافق آن با کلام اهل لغت از اتقان بیشتری برخوردار است.

اگر در جراحات نافذه خروج آلت جرح از طرف دیگر را لازم ندانیم، در این صورت این سؤال مطرح می‌شود که چه تفاوتی بین «متلاحمه» و «سمحاق» با جراحات نافذه وجود دارد؟ چون در نافذه نیز جراحات در گوشت نفوذ می‌کند و در نتیجه با جراحات متلاحمه یکی می‌شود. این در حالی است که دیه نافذه، ۱۰ درصد است ولی دیه متلاحمه در صورت، ۳ درصد دیه و در یک دست، نصف این مقدار می‌شود و این مقدار دیه با دیه نافذه بسیار متفاوت است؛ و از نظر موضوع شناسی تفاوتی بین نافذه و متلاحمه وجود نخواهد داشت. توضیح اینکه یکی از مراحل هشت گانه شجاج (جراحات سر و صورت) متلاحمه است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۵۷) جراحات متلاحمه جراحاتی است که ابزار جراحات به مقداری نفوذ کند که به گوشت برسد» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۴۶؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۲۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۳۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۶۴۲). خصوصاً که شیخ طوسی در تعریف جراحات متلاحمه از واژه نفوذ استفاده کرده و گفته است: «المتلاحمه، وهي التي تنفذ في اللحم؛ متلاحمه جراحاتی است که در گوشت نفوذ می‌کند» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۷۵). امام خمینی رحمته الله در تعریف متلاحمه بیان داشته اند: «هي التي تدخل في اللحم كثيراً لكن لم تبلغ المرتبة المتأخرة؛ جراحاتی است که بسیار داخل در گوشت شده و به مرحله بعدی نمی‌رسد» (امام خمینی، ۱۳۷۰ش، ج ۲، ص ۵۹۴).

چنانکه گذشت برخی از فقها در تبیین معنای متلاحمه از تعبیر نفوذ استفاده کرده اند و حتی برخی این جراحات را نافذه نامیده اند. ابن زهره تصریح می‌کند که به جراحات نافذه «متلاحمه» می‌گویند که ابزار جراحات در گوشت نفوذ می‌کند (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۴۱۹). با توجه به این نکته، شبهه مطرح شده تقویت می‌شود که چطور در نافذه در دست و پا، میزان دیه یک دهم دیه کامله است؛ ولی در متلاحمه سر و صورت - با وجود حساسیت بیشتر سر و صورت - دیه آن، تنها سه صدم دیه کامله است و در متلاحمه دست، نصف این مقدار است؟ این امر نیز می‌تواند شاهد خوبی باشد بر اینکه در جراحات نافذه، باید ابزار جراحات از طرف دیگر دست یا پا خارج شود.

د. مصادیق مشکوک «نافذه»

اکنون پس از روشن شدن ارکان معتبر در جراحات «نافذه» به آسانی می‌توان مصادیق مشکوک را بررسی کرد. این مصادیق عبارتند از:

- مصادیق مشکوک به جهت ابزار جراحات

مصادیق مشکوک از جهت ابزار جراحات عبارتند از:

الف: فرو کردن سوزن ظریف تزریقات درون دست یا پا؛ آیا اگر پزشک به اشتباه یا فردی به عمد سوزن ظریف تزریقات را درون دست یا پای دیگری داخل کرد و سپس آن را خارج نمود، جراحات «نافذه» تحقق یافته و باید یک دهم دیه کامل را بپردازد؟ مقتضای اطلاق صحیح یونس و معتبره ابن فضال (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۷۸) و اطلاق کلمات فقیهان این است که جراحات «نافذه» با هر ابزاری تحقق می‌یابد؛ هرچند ابزار جراحات، سوزن باشد؛ بلکه برخی از فقیهان به سوزن هم مثال زده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۴۴؛ امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۹۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۳۰۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶۱)؛ لکن در سرنگ و آمپول که حتی ممکن است قطره‌ای خون هم خارج نشود، در نتیجه صدق جراحات «نافذه» مشکوک است و بر این اساس حضرت آیت الله مکارم شیرازی رحمته الله در تزریق سرنگ به دست و پا تصریح کرده‌اند که این جراحات «نافذه» محسوب نمی‌شود (گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۲۰۲۰). همان‌گونه که در بحث جائفه گذشت، در باب دیات، تناسب بین مقدار دیه و مقدار صدمه وارد شده بر مجنی علیه توسط شارع حکیم رعایت شده است و برای صدمه خفیف‌تر، دیه کمتر قرار داده شده است و این یک شیوه عقلایی نیز می‌باشد. در نتیجه این نکته قرینه‌ای می‌شود برای انصراف روایت وارد شده در باب دیه «نافذه» از مثل داخل کردن سرنگ به بدن شخص؛ زیرا در مورد این سوزن تزریقات، آسیب بسیار اندکی بر فرد وارد می‌شود و چه بسا اصلاً نیاز به درمان و بستری شدن هم ندارد و عرف این موارد را جراحات هم نمی‌شمرد؛ چه رسد که آن را نافذه بدانند. در نتیجه در این موارد باید به جای دیه «نافذه» متناسب با جراحات حادث شده ارش قرار داد و اگر شک شود که نافذه محقق شده است یا نه مقتضای اصل برائت، عدم ثبوت دیه نافذه است.

- مصادیق مشکوک به جهت مکان جرح

الف. شبهه در تحقق نافذه در بند انگشت؛ فقیهان متعدد تصریح کرده‌اند که نسبت به مکان جراحات «نافذه» فرقی بین دست و پا وجود ندارد. لکن در تحقق جراحات «نافذه» در

مانند انگشت محل اشکال است. جمعی از فقیهان گفته‌اند: «نافذه» به عضوی اختصاص دارد که دیه آن عضو، بیش از یک دهم دیه کامل باشد (امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۹۵). در نتیجه، جمعی از فقیهان از جمله حضرات آیات مکارم شیرازی رحمته الله و فاضل لنکرانی رحمته الله، تصریح کرده‌اند که جراحی «نافذه» شامل نفوذ ابزار جراحی در بند انگشت نمی‌شود (گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۶۶۳؛ فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰۶، سؤال ۱۹۱۵). مراد از «نافذه» با عنایت به متفاهم عرفی آن نفوذ ابزار جراحی در پا، یا دست و ساعد است که دیه آن عضو، بیش از یک دهم دیه کامل است؛ زیرا معنی ندارد که دیه جراحی «نافذه» در یک عضو، بیش از دیه از بین بردن کامل همان عضو باشد (فاضل لنکرانی؛ ۱۴۱۸ق، ص ۲۶۱) همین نکته قرینه می‌شود که دیه جراحی «نافذه» از نافذه در بند انگشت دست، انصراف داشته باشد و در این موارد، صرف شک در جریان حکم «نافذه» کفایت می‌کند و با این بیان باید در «نافذه» در بند انگشت به ثبوت ارش حکم شود (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۳۰۱) بر اساس فتوای فقیهان، قانون‌گذار در تبصره ۱ از ماده ۷۱۳ ق.م.ا، به روشنی بیان می‌دارد: «حکم مذکور در این ماده نسبت به اعضایی است که دیه آن عضو، بیشتر از یک دهم دیه کامل باشد؛ در عضوی که دیه آن مساوی یا کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، ارش ثابت است؛ مانند این که گلوله در بند انگشت فرو رود».

ب. شبهه در تحقق نافذه در کف دست؛ با توجه به این که در جراحات کف دست و کف پا و پشت دست و پشت پا، ارش تعیین شده و دیه مقدر شرعی ندارد، شبهه‌ای مطرح شده است که آیا در نافذه کف دست و کف پا و پشت دست و پا ارش ثابت است یا همان دیه نافذه ثابت است؟ با توجه به اینکه اطراف مرد که در روایت ظریف و کلمات فقیهان ذکر شده است، بر کف دست و کف پا نیز صدق می‌کند، باید در جراحی نافذه در این موارد نیز قائل به ثبوت یک دهم دیه کامل شد. این موضوع از مراجع تقلید استفتاء شده و متن سؤال چنین بوده است: «با توجه به اینکه دیه جراحی نافذه در دست و پا، یک دهم دیه کامل است، بفرمایید: ۱. آیا جراحی نافذه در کف و مچ دست و کف و مچ پا محقق می‌شود؟ ۲. در صورت تحقق جراحی نافذه در کف و مچ دست و کف و مچ پا، آیا دیه (یک دهم دیه کامل) لازم است یا ارش دارد؟» حضرات آیات جعفر سبحانی، شبیری زنجانی و مکارم شیرازی فرموده‌اند: «جراحی نافذه در کف دست و کف پا و مچ دست و پا محقق می‌شود و دیه آن صد دینار است (گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۸۶۱۶).

- شبهه موضوعیه تحقق جراحت «نافذه» با ساچمه‌های متعدد

در تعدادی از پرونده‌های قضایی، چنین آمده که ساچمه‌های متعددی مثلاً پنجاه ساچمه به پای شخصی اصابت کرده و به جهت اینکه ساچمه‌ها با فاصله کنار هم قرار گرفته و ضارب هم شناسایی نشده است، بیت المال به پرداخت پنج دیه کامل به مجنی علیه محکوم شده است. این در حالی است که مجنی علیه نیاز به بستری شدن در بیمارستان هم ندارد و زیاد بودن مقدار دیه، سبب اعتراض محکوم علیه (وزارت دادگستری) واقع گردید. این در حالی است که با توجه به مثال‌هایی که در متن ماده ۷۱۳ ق.م.ا، برای جراحت «نافذه» ذکر شده است و در روایت ظریف و کلام فقیهان آمده است و تناسب مقدار دیه قرار داده شده در این ماده با مقدار جراحت حاصله می‌توان گفت که جراحت «نافذه» ناظر به جراحات فراتر از متلاحمه است نه جراحات در حد «حارصه» یا «دامیه» یا «متلاحمه». برای اختصاص نافذه به نفوذ به گونه‌ای که جراحاتی با وسیله‌ای همچون چاقو و خنجر و گلوله و فراتر از متلاحمه ایجاد شود می‌توان به وجوهی استدلال کرد:

۱. معنای لغوی «نافذه»؛ قبلاً گذشت که از کتب اهل لغت استفاده می‌شود که در نافذه، سوراخ کردن و راه یافتن سوراخ از طرف دیگر وجود دارد. اگر این معنی را بپذیریم، بر ساچمه قطعاً نافذه صدق نمی‌کند و اگر از این معنی دست برداریم، نمی‌توان در مقام عمل تفاوت بین جراحت «متلاحمه» و «موضحه» و «سمحاق» را با نافذه تشخیص داد.

۲. در روایت صحیحہ متقدم، خنجر و تیر آمده است که به نحو عرفی وارد شده و به گونه‌ای جراحت ایجاد می‌کند که بیش از «دامیه» و «متلاحمه» نفوذ می‌کند یا حداقل شمول آن نسبت به چنین جراحاتی که با ساچمه ایجاد شده مشکوک است؛ در نتیجه دیه نافذه ثابت نمی‌شود.

۳. تناسب بین دیه و مقدار جراحت؛ از مسائل متعدد باب دیات استفاده می‌شود که شارع و نیز قانون‌گذار تناسب بین مقدار دیه و مقدار صدمه وارد شده را رعایت کرده است و برای صدمه خفیف‌تر دیه کمتر قرار داده است و این یک شیوه عقلایی نیز می‌باشد. در نتیجه این نکته قرینه‌ای می‌شود برای انصراف روایت و متن ماده از مثل داخل کردن سوزن یا ساچمه به بدن شخص و باید دیه او را حسب مورد در حد دیه «متلاحمه» و بعضاً «دامیه» محاسبه کرد.

۴. در روایت متقدم و به تبع آن در کلمات فقیهان و نیز متن ماده ۷۱۳، واژه «نافذه» و نیز فرو رفتن ذکر شده است؛ قاعده این است که در هر حکمی باید وجود موضوع احراز گردد و

تا تحقق موضوع در خارج احراز نگردد، نمی‌توان حکم کرد (همدانی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۷۰؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۱۱). در اینجا باید جراحات ایجاد شده به‌گونه‌ای باشد که بر آن، عنوان نفوذ و نیز فرورفتن به‌طور قطعی صدق کند. این در حالی است که بر ساچمه‌ای که در حد «دامیه» مقدار کمی از پوست و گوشت را آسیب زده، عنوان نفوذ و فرورفتن صدق نمی‌کند؛ یا حداقل صدق این عناوین مشکوک است و گذشت که طبق قاعده، تا وجود موضوع و تحقق آن به‌طور قطعی احراز نشود نمی‌توان حکم کرد.

۵. قاعده این است که هرگاه نسبت به اشتغال ذمه به مقدار اقل یا اکثر تردید شود، پرداخت مقدار اقل کافی است. همان‌گونه که فقیهان در ابواب مختلف به این قاعده تصریح کرده‌اند (رشتی، ۱۳۱۱ق، ص ۳۲۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۶۳۸؛ اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷۷). این قاعده در محل بحث قابل تطبیق است؛ زیرا در چنین مواردی که جراحات آسیبی در حد دامیه یا متلاحمه ایجاد کرده، شک داریم که آیا جراحاتی که ساچمه ایجاد کرده، بر آن نافذه صدق می‌کند تا دیه آن یک دهم دیه کامل باشد؟ یا جراحات متلاحمه یا دامیه است که دیه آن کمتر بوده و حسب مورد دیه دامیه یا متلاحمه باشد؟ در این صورت باید به مقدار دیه اقل اکتفا نمود و نسبت به اکثر، اصل برائت جاری کرد. در استفتائاتی که از فقیهان معاصر شده است، آنان تصریح کرده‌اند که ساچمه‌های ذکر شده مصداق نافذه نیستند (گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۲۰۲۲ و ۷۳۳۰).

فقهی نافذه

نتیجه‌گیری

۱. «جائفه» جراحی است که با وارد کردن هر نوع وسیله و از هر جهت به درون بدن انسان اعم از شکم، سینه، پشت و پهلو ایجاد می‌شود. برای اینکه بتوان به طور دقیق جراحی «جائفه» را موضوع شناسی کرد و پس از آن صدق «جائفه» بر مصادیق مشکل را بررسی نمود، باید ارکان دخیل در مفهوم «جائفه» دقیق بررسی شود. این ارکان عبارتند از: الف. تحقق جراحی با ابزار؛ ب. وقوع جراحی در مکان دارای جوف؛ پس بر جراحی وارد شده بر دست یا پاها که به استخوان برسد، جائفه صدق نمی‌کند؛ زیرا دست و پاها و استخوان‌ها دارای جوف و محوطه میان تهی نیست. ج. وصول جراحی به جوف؛ اکنون پس از روشن شدن ارکان معتبر در جراحی «جائفه»، به آسانی می‌توان مصادیق مشکوک را بررسی کرد. مانند: فروبردن سوزن ظریف درون بدن در ناحیه‌ای که جوف دارد، پرتابی نبودن ابزار جراحی، استفاده از لیزر برای جراحی.

- اگر ابزار جراحی به گودی گردن وارد شود و به فضای خالی داخل حلق برسد، طبق تصریح جمعی از فقیهان جراحی «جائفه» تحقق یافته است.

- اگر ابزار جراحی به درون استخوان کمر، یا سینه وارد شود و به فضای خالی داخل بدن نرسد، جراحی «جائفه» صدق نمی‌کند؛ و جراحی در صورت شکستن استخوان «هاشمه» خواهد بود.

۲. «نافذه» جراحی است که با فرو رفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود. ارکان دخیل در جراحی «نافذه» عبارتند از: الف. اختصاص جراحی «نافذه» به دست و پا؛ ب. تحقق جراحی «نافذه» با هر ابزاری؛ هرچند ابزار جراحی، پرتابی نباشد؛ ج. تحقق جراحی «نافذه» با ابزار تیز و مدور؛ اگر ابزار جراحی مانند گلوله مدور بود و با شتاب به درون نفوذ می‌کند، جراحی نافذه تحقق می‌یابد؛ د. مقدار نفوذ جراحی در «نافذه» و اعتبار خروج از طرف دیگر.

- در مورد مقدار نفوذ جراحی در نافذه و اعتبار خروج ابزار جراحی از طرف دیگر دست و پا دو دیدگاه بین فقیهان مطرح شده است. طبق یک دیدگاه در صدق نافذه، خروج ابزار جراحی از طرف دیگر دست یا پا شرط است. مستند این دیدگاه، کلام اهل لغت است. در مقابل این قول، جمعی از معاصرین تصریح کرده‌اند که در نافذه، خروج ابزار جراحی از طرف دیگر عضو لازم نیست و به مقداری که در بدن نفوذ کند، جراحی نافذه خواهد بود.

- فقیهان متعدد تصریح کرده‌اند که نافذه نسبت به اعضایی است که دیه آن عضو،

بیشتر از يك دهم دیه کامل باشد. در عضوی که دیه آن مساوی یا کمتر از يك دهم دیه کامل باشد، ارش ثابت است؛ پس اگر گلوله در بند انگشت فرو رود، نافذه نخواهد بود. نافذه در کف دست و کف پاها نیز تحقق می یابد.

- جراحات «نافذه» ناظر به جراحات فراتر از «متلاحمه» است، نه جراحات در حد «حارصه» یا «دامیه» یا «متلاحمه»؛ پس اگر ساچمه های متعددی در دست یا پا در حد «دامیه» یا «متلاحمه» نفوذ کند، جراحات «نافذه» نخواهد بود.

فقهی و فقهی

فهرست منابع قرآن

١. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (١٣٧٦ش)، **النهاية في يب الحديث والأثر**، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
٢. ابن درید، محمد بن حسن، (١٩٧٨م)، **جمهره اللغة**، بیروت: دارالعلم للملایین.
٣. ابن زهره حلبی، (١٤١٧ق)، **غنية النزوع**، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
٤. ابن منظور، محمد بن مکرم، (١٤١٤ق)، **لسان العرب**، مصحح: احمد فارس، چاپ اول، لبنان: دارالفکر.
٥. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، (١٤٠٤ق)، **معجم مقائیس اللغة**، عبد السلام محمد هارون، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
٦. ابو الصلاح حلبی، (١٤٠٣ق)، **الکافي في الفقه**، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام.
٧. ازدی، عبدالله بن محمد، (١٣٨٧ش)، **کتاب الماء**، چاپ اول، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران - موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.
٨. ازهری، محمد بن احمد، (١٤٢١ق)، **تهذیب اللغة**، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٩. اصفهانی، محمد حسین، (١٤٠٩ق)، **کتاب الاجاره**، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
١٠. امام خمینی، سید روح الله، (١٤٢٢ق)، **استفتائات**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
١١. _____، (١٤٢٤ق)، **توضیح المسائل (محشی)**، محقق: سید محمد حسین بنی هاشمی خمینی، چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
١٢. _____، (١٣٧٠ش)، **تحریر الوسيلة**، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
١٣. برغانی، محمد تقی، (١٣٨٢ش)، **دیات**، چاپ اول، بی جا، حدیث روز.
١٤. ثعالبی، عبدالملک بن محمد، (١٤١٤ق)، **فقه اللغة**، محقق: طلبه، جمال، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
١٥. جوهری، اسماعیل بن حماد، (١٤١٠ق)، **الصحيح تاج اللغة وصحاح العربيه**، محقق: عطار، احمد عبد الغفور، بیروت: دارالعلم للملایین.
١٦. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، (١٤٠٨ق)، **شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام**، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
١٧. خوانساری، سید احمد، (١٤٠٥ق)، **جامع المدارک**، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
١٨. خوزی شرتونی لبنانی، سعید، (١٨٨٩م)، **اقرب الموارد**، چاپ اول، بیروت، بی نا.
١٩. خویی، سید ابوالقاسم، (١٣٩٠ق)، **معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرجال**، چاپ اول، بی جا، الثقافه الاسلامیه فی العالم.
٢٠. _____، (١٤١٠ق)، **تکملة المنهاج**، چاپ ٢٨، قم: نشر مدینه العلم.
٢١. _____، (١٤١٠ق)، **منهاج الصالحین**، چاپ ٢٨، قم: نشر مدینه العلم.

۲۲. _____، (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئي، چاپ اول، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي رحمه الله.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات فی الفاظ القرآن، مصحح: صفوان عدنان، چاپ اول، لبنان: دارالعلم.
۲۴. رشتی، میرزا حبیب الله، (۱۳۱۱ق)، کتاب الإجارة، چاپ اول، بی نا.
۲۵. زبیدی، واسطی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: علی شیر، چاپ اول، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
۲۶. زمخشری ابو القاسم، (۱۴۱۷ق)، الفائق فی غریب الحدیث، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۷. زمخشری، محمود، (۱۳۸۶ش)، مقدمة الأدب، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۲۸. سبزواری، سید عبد الأعلى، (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
۲۹. سعدی ابو جیب، (۱۴۰۸ق)، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، چاپ دوم، دمشق: دار الفکر.
۳۰. سلار دیلمی، (۱۴۰۴ق)، المراسم العلویة والأحكام النبویة، چاپ اول، قم: منشورات الحرمین.
۳۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة (المحشی - کلاتر)، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۳۲. _____، (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۳. شیخ انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، کتاب المكاسب، محقق: گروه پژوهش در کنگره، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۳۴. شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳۵. شیخ طوسی، (۱۴۰۰ق)، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربی.
۳۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۳ق)، المقنعة، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمه الله.
۳۷. صاحب بن عباد، (۱۴۱۴ق)، المحيط في اللغة، عالم الکتاب، محقق: محمد حسن آل یاسین، چاپ اول، بیروت، بی نا.
۳۸. صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۴۱۷ق)، جامع الأحكام، چاپ چهارم، قم: انتشارات حضرت معصومه علیه السلام.
۳۹. طباطبایی حائری، سید علی، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۴۰. طریحی، فخر الدین، (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرين، مصحح: سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۴۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۲. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ابراهیم بهادری، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۴۳. _____، (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۴. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۱۸ق)، تفصیل الشریعة، الدیات، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۵. فاضل لنکرانی، محمد، (بی تا)، جامع المسائل، چاپ یازدهم، قم: امیر قلم.
۴۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، العین، مصحح: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۴۷. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۸. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، (بی تا)، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ اول، قم: منشورات دار الرضی.
۴۹. قطب الدین کیدری، (۱۴۱۶ق)، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۵۰. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۵۱. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، (بی تا)، حدود و قصاص و دیات، محقق: علی فاضل، چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی.
۵۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؟، محقق: سید هاشم رسولی، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۵۳. مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: مرکز کتاب للترجمة والنشر.
۵۴. مطرزی، ناصر بن عبدالسید، (۱۹۷۹م)، المغرب فی ترتیب المغرب، چاپ اول، حلب: مکتبه اسامه بن زید.
۵۵. موسی، حسین یوسف، (۱۴۱۰ق)، الإفتاح فی فقه اللغة، چاپ چهارم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵۶. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، مصحح: عباس قوچانی - علی آخوندی، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۷. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، (۱۴۲۰ق)، حاشیه کتاب المکاسب، محقق: محمد رضا انصاری قمی، چاپ اول، قم: ستاره.
۵۸. وحید خراسانی، حسین، (۱۴۲۸ق)، منهاج الصالحین، چاپ پنجم، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام.
۵۹. یزدی طباطبائی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۹ق)، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی)، احمد محسنی سبزواری، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

تشخيص الموضوع الفقهي لجراحتي «الجائفة» و«النافذة»

رضا محققان^١

ملخص البحث

تُعَدُّ «الجائفة» إحدى جراح البدن التي تحدث نتيجة إدخال أي أداة ومن أي جهة كانت إلى داخل جسم الإنسان، كالبطن، والصَّدر، والظَّهر، والخاصرة، وديئُها ثلث الدية الكاملة. أمَّا «النافذة» فهي الجراحة التي تنجز بغور أداة. كالسنان (الرمح) أو الرصاصة. في اليد أو الرجل، وديئُها في الرجل عُشْر الدية الكاملة. وقد التبس تشخيص بعض مصاديق جراحتي «الجائفة» و«النافذة» على القضاة والمسؤولين. ولكي يتسنى إجلاء حكم هذه المصاديق، بات من الضروري إجراء «تشخيص الموضوع» لهاتين الجراحتين. ولذلك، نبحت أولاً الأركان المقومة لكل واحدة منهما ليتم تعيين حكم المصاديق المشتبهة. فالأركان الدخيلة في مفهوم «الجائفة» هي: تحقق الجراحة في البدن، وبأداة جرح كالسكين، ووقوع الجراحة في موضع ذي جوف، ووصول الجراحة إلى الجوف؛ فإذا لم تصل الجراحة إلى الجوف، كانت الجراحة «دامية» أو «متلاحمة». وأمَّا الأركان الدخيلة في الجراحة «النافذة» فهي: اختصاص «النافذة» باليد والرجل؛ وتحقق «النافذة» بأي أداة؛ وتحقيقها بالأدوات الحادة والمستديرة؛ ومقدار التَّفُؤْذ في «النافذة» واعتبار الخروج من الجانب الآخر؛ فإن لم تخرج من الجانب الآخر، فستكون بحسب المورد جراحة «متلاحمة» أو «دامية»، مع أن جمعاً من الفقهاء لا يشترطون ذلك في النافذة. ومن المصاديق المشكوكة للجائفة والنافذة: الجراحة بالليزر، إصابة البدن بالرَّش (المقدوف)، وغرز إبر الحقن الدقيقة، والنافذة في سلاميات الأصابع، ومصاديق أخرى تم تحديد وضعها في هذا البحث من زاوية تشخيص الموضوع الفقهي.

الألفاظ المفتاحية: جراح البدن، الجراحة الجائفة، الجراحة النافذة، أركان الجائفة، أركان النافذة، المصاديق.

١. أستاذ البحث الخارج في الحوزة العلمية بقم، hasaniran5@yahoo.com.



Juristic Subject Analysis of the Two Injuries: Jā'ifah and Nāfidhah

Reza Mohaqqueqyan¹

Abstract

Jā'ifah is a bodily injury produced by the penetration of any instrument into the human body—from any direction—including the abdomen, chest, back, or side. Its prescribed compensation amounts to one-third of the full diyah (blood compensation). Nāfidhah refers to an injury caused by the penetration of an instrument such as a spear or bullet into the hand or foot, for which the compensation for a male victim is one-tenth of the full diyah. In judicial practice, some contemporary instances of these two categories have become difficult to classify. Clarifying the legal rulings governing such disputed cases requires a careful subject-analysis of both injuries. The study therefore begins by examining the constituent elements of each category in order to determine the legal status of disputed cases. The defining elements of jā'ifah include: the occurrence of an injury to the body, the use of an injuring instrument such as a knife, the injury occurring in a part of the body containing an internal cavity, and the wound actually reaching that cavity. If the wound does not penetrate the cavity, it falls instead under dāmiyah (a superficial bleeding wound) or mutalāḥimah (a flesh-penetrating wound). The defining elements of nāfidhah include: restriction to injuries of the hands and feet, realization through any instrument, occurrence through a sharp and rounded instrument, the extent of penetration, and, according to one opinion, emergence from the opposite side. If the wound does not emerge from the opposite side, it is classified—depending on the circumstances—as mutalāḥimah or dāmiyah, although some jurists do not regard complete penetration as a necessary condition. The study also examines disputed contemporary cases, including laser-inflicted injuries, pellet wounds, the penetration of fine injection needles, injuries involving finger joints, and other analogous instances, determining their legal classification through juristic subject-analysis.

Keywords: Bodily injuries, jā'ifah, nāfidhah, constituent elements of jā'ifah, constituent elements of nāfidhah, legal instances.

1. Instructor of Advanced Courses on Jurisprudence and Its Principles at the Seminary of Qom. hasaniran5@yahoo.com.